

حجیت اجماع در مسائل اعتقادی از

دیدگاه امامیه

یحیی گوهری بخشایش^۱

قاسم محبی^۲

عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی^۳

چکیده

اجماع یکی از ادله‌ی پرکاربرد است که علاوه بر مسائل فقهی، در برخی از مسائل اعتقادی نیز به عنوان دلیل مطرح شده است. اعتبار اجماع در مسائل فقهی روشن است ولی اعتبار و ارزش معرفت‌شناسی آن در مسائل اعتقادی چندان روشن نیست؛ به جهت آنکه تحقیق موسع و یکپارچه در این باره صورت نگرفته است. لذا پرسش از حکم این مساله، از مسائلی است که نیاز به تحقیق مستقل دارد. اهمیت این بحث آنجا روشن‌تر می‌شود که اجماع در بسیاری از مسائل اعتقادی به عنوان تنها دلیل مطرح شده است. این تحقیق با هدف شناخت حدود و ثغور مساله و کشف ارزش معرفتی اجماع در مسائل اعتقادی انجام شده است. و نیل به این مقصود، در سایه توصیف و تحلیل ادله حجیت اجماع در مسائل فقهی میسر است تا از این رهگذر روشن شود آیا ادله مذکور، چنین قابلیت‌هایی دارند که شامل مسائل اعتقادی نیز بشوند یا نه؟ واکاوی ادله نشان می‌دهد حداقل برخی از ادله اجماع در مسائل فقهی، بر فرض تمام بودن، چنین قابلیت‌هایی دارند که شامل مسائل اعتقادی نیز بشوند و به همین جهت وجهی برای تفصیل بین مسائل فقهی و اعتقادی وجود ندارد.

واژه‌های کلیدی: حجیت، اجماع، مسائل اعتقادی، کلام.

۱. دانش آموخته سطح سه رشته کلام مؤسسه آموزش عالی امام صادق علیه السلام، yahyagohari@yahoo.com

۲. دانش آموخته سطح سه رشته کلام مؤسسه آموزش عالی امام

صادق علیه السلام، Ghasem.mohebbi@yahoo.com

۳. دانش آموخته سطح چهار مؤسسه آموزش عالی امام صادق علیه السلام، استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی،

رایانامه: soleimani@isca.ac.ir

درباره حجیت اجماع و ارزش آن، دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است ولی حتی برخی از اصولیان که منتقد ادله حجیت اجماع‌اند، در مقام فتوی راه احتیاط در پیش می‌گیرند و سعی می‌کنند خود را در مقابل اجماع قرار ندهند. عالمان اصول معمولاً حجیت اجماع را از منظر احکام فقهی مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند، هر چند لابلای مطالب اصولی، به صورت پراکنده به حجیت اجماع در غیر احکام فقهی، یا در مسائل عقلی یا اعتقادی پرداخته‌اند؛ مثل بحث تجزی (ر.ک: انصاری، ۱۴۱۶، ۱: ۳۹؛ حائری، بی تا، ۲: ۳۴۰؛ گلیپایگانی، ۱۴۱۰، ۳: ۲۷)، و جوب مقدمه واجب (ر.ک: آخوند خراسانی، ۱۴۱۰: ۱۲۵؛ عراقی، ۱۳۷۰: ۳۵۰)، اجماع (ر.ک: بروجردی، ۱۴۱۵: ۵۳۴)، و انسداد باب علم (ر.ک: انصاری، ۱۴۱۶، ۱: ۵۴۸؛ موسوی تبریزی، ۱۳۶۹: ۲۱۹). در خصوص موضوع تحقیق حاضر، مقاله‌ای با عنوان «تمسک به اجماع در مسائل عقلی و اعتقادی» (مؤذن سلطان آبادی، ۱۳۹۱) نوشته شده است، ولی متمرکز بر طرح دیدگاه فرق اسلامی و مقایسه آنها است. به همین جهت جای تحقیق جامع درباره دیدگاه‌های عالمان شیعه در این مساله خالی است. نوشتار حاضر با بهره‌گیری از روش توصیف و تحلیل، در صدد است تا به این مهم، جامه عمل بپوشاند.

۱. ا. حجت

حجت در لغت به برهان و دلیل گفته می‌شود (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ۱: ۳۴۱؛ فیومی، ۱۴۱۴، ۲: ۱۲۱). در اصطلاح علم منطق، هر گزاره معلومی که انسان را به کشف مجهول تصدیقی هدایت کند، حجت نامیده می‌شود (مظفر، ۱۴۲۴: ۱۹۷) که گاهی یقین آور است مانند قیاس برهانی، و گاهی مفید ظن است مثل استقراء و تمثیل. در علم رجال، واژه حجت، یکی از الفاظ توثیق است که رجالیون برای توثیق افراد از آن استفاده می‌کنند، و در تقدّم رتبی آن بر لفظ «ثقه» اختلاف دارند (ر.ک: سبحانی، ۱۳۹۰). در علم اصول، حجت به گونه‌های مختلف تعریف شده است، مثل: «ادله شرعی که سبب می‌شود، به حسب جعل شارع، متعلقات آن ثابت شود» (انصاری، ۱۴۱۶، ۱: ۴)، «نفس طرق احکام شرعی» (یزدی، ۱۴۲۶، ۱: ۳۶) و «هر چیزی که قاطع عذر بین عبد و مولایش باشد» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۷۷). تعاریف مذکور، در این نکته مشترک‌اند که مراد از حجت در علم اصول، چیزی است که قطع آور

نباشد و با واسطه قرار گرفتن در استدلال، متعلق یا موضوع خود را ثابت کند. در تحقیق حاضر، کاربرد اصولی این واژه مورد نظر است.

در مورد جعل حجیت، دو دیدگاه مشهور وجود دارد: ۱. آخوند خراسانی جعل حجیت را به همان معنای «منجزیت و معذرت» گرفته است؛ چنان که این معنا، از تعریف ایشان از حجت اصولی، مستفاد است. ۲. تفسیر محقق نائینی و شاگرد ایشان محقق خوئی، این است که شارع مقدس، اجماع را که دلیل ظنی و کاشف ناقص است، به عنوان دلیل علمی و کاشف تام، معتبر می‌داند (خوئی، ۱۴۱۷، [الف]، ۲: ۱۵۲ و ۱۸۱؛ خوئی، ۱۴۳۰: ۳۹۹). طبق این دیدگاه، کاشفیت امارات، مثل کاشفیت قطع است، یعنی اگر مطابق واقع باشد، منجز حکم واقعی خواهد بود، اما اگر اماره خطا برود، مثل خطای علم خواهد بود، به این معنا که هیچ حکمی جعل نمی‌شود و شخص صرفاً معذور است. منجزیت و معذرت اماره طبق هر دو دیدگاه وجود دارد، با این تفاوت که در دیدگاه اول، خود منجزیت و معذرت جعل شده است، ولی طبق دیدگاه دوم منجزیت و معذرت قابل جعل نیست، بلکه امر عقلی است که بر وصول یا عدم وصول تکلیف به واسطه اماره مترتب می‌شود.

ثمره این دو دیدگاه، این است که طبق دیدگاه اول، جعل حجیت منوط به اثر شرعی داشتن است و در صورت عدم اثر شرعی، امکان جعل حجیت وجود ندارد، ولی طبق دیدگاه دوم، جعل حجیت نیاز به اثر شرعی ندارد (خوئی، ۱۴۳۰، ۲: ۲۳۹). البته این ثمره از طرف برخی از اصولیون مورد تردید واقع شده است (امام خمینی، ۱۴۱۵، ۱: ۳۰۱). به نظر می‌رسد دیدگاه دوم از اتقان بیشتری برخوردار است؛ همانطور که روش عقلاء در عمل به طرق ظنیه؛ مثل خبر واحد، به این صورت است که توجهی به احتمال خلاف ندارند و آن را مثل علم تلقی می‌کنند، نه اینکه احتمال خلاف را نادیده بگیرند. مثلاً وقتی شخص مورد اطمینانی آدرس می‌دهد، قول او را به منزله علم قرار داده و طبق آن عمل می‌کنند. شارع مقدس نیز امارات را به همین روش جعل کرده است؛ چرا که اگر روش دیگری داشت، باید اعلام می‌کرد.

۲. اجماع

اجماع در لغت به دو معنا استعمال شده است: عزم (ر.ک: فیومی، ۱۴۱۴، ۲: ۱۰۹؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ۱: ۲۹۶) و اتفاق (ر.ک: فیومی، ۱۴۱۴، ۲: ۱۰۹؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۴: ۳۱۷). در جمع بین این دو معنا گفته شده: معنای اصلی ماده «ج-م-ع»

انضمام چیزی به چیز دیگر است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۰۱)، از این رو، معنای اول به لحاظ جمع افکار، و معنای دوم به لحاظ جمع قولی به قول دیگر است. در اصطلاح، اجماع به اتفاق فقهای مسلمان بر حکمی شرعی، اتفاق اهل حل و عقد از مسلمانان بر حکمی شرعی، و اتفاق امت اسلامی بر حکمی شرعی تعریف شده است (ر.ک: علامه حلی، ۱۳۶۵: ۷۱؛ شبّر، ۱۴۲۴: ۱۸۹؛ انصاری، ۱۴۱۶، ۱: ۷۹ و ۸۰؛ امام خمینی، ۱۴۱۵، ۱: ۲۵۳ و ۲۵۴). جامع این تعاریف، عبارت است از: «اتفاق جماعتی که اتفاق آنان در اثبات حکم شرعی نقش دارد» (مظفر، ۱۳۷۵، ۲: ۱۰۲).

اهل تسنن اجماع را دلیل شرعی مستقل، در قبال کتاب، سنت و عقل می‌دانند، اما امامیه اجماع را از این جهت که کاشف از قول معصوم است، حجت می‌دانند. با توجه به این مطلب می‌توان نتیجه گرفت:

اولا: اجماع در نزد شیعه، داخل در سنت است، نه در عرض آن. پس اجماع از این جهت که کاشف از قول معصوم است، حجت است. در نتیجه حجیت اجماع برای منکشف است نه کاشف (ر.ک: علم الهدی، ۱۴۱۵: ۸۰).

ثانیا: هر اتفاقی که کاشف از قول معصوم باشد، برای امامیه حجت است و لو اینکه از اتفاق دو و یا سه نفر تشکیل شده باشد. به همین جهت برخی از علماء، اتفاق «محمّدون ثلاث» (کلینی، ابن بابویه، شیخ طوسی) را حجت می‌دانستند، و یا از اتفاق گروه خاصی از علماء، به حکم شرع قطع پیدا می‌کردند و اتفاق آن چند نفر را حجت می‌دانستند (ر.ک: سید مرتضی، ۱۳۷۶، ۲: ۱۵۴؛ حلی، ۱۴۰۷، ۱: ۳۱).

ثالثا: وجه اینکه عالمان امامیه اجماع را به عنوان یکی از ادله چهارگانه احکام شرعی و در عرض کتاب و سنت و عقل مطرح کرده‌اند، با اینکه آن را داخل در سنت می‌دانند، این بوده که نمی‌خواستند با علمای اهل تسنن در تک تک مسائل نزاع داشته باشند؛ زیرا وقتی در یک مساله خاص، می‌گفتند: دلیل ما بر این حکم، قول امام صادق علیه السلام است، اهل سنت آن را قبول نمی‌کردند، و لذا در بسیاری موارد، از قول معصوم، به اجماع تعبیر کرده‌اند (بروجردی، ۱۴۱۵: ۵۲۹).

۳. دیدگاه‌ها در باره حجیت اجماع در مسائل اعتقادی

علمای امامیه نسبت به اینکه آیا اجماع در مسائل اعتقادی حجت است یا نه، اختلاف دارند. عده‌ای از علمای شیعه اجماع را در مسائل اعتقادی حجت می‌دانند. از

این گروه می‌توان شیخ مفید (۱۴۱۳: ۱۲۱)، سید مرتضی (۱۴۰۵، ۱: ۱۵؛ ۱۳۷۶، ۲: ۱۴۷)، شیخ طوسی (۱۴۰۶: ۳۵۸؛ بی‌تا، ۴: ۱۷۵)، علامه حلی (۱۴۲۵، ۳: ۲۷۱ و ۲۷۲)، طبرسی (۱۴۰۳، ۲: ۵۰۷)، حمصی رازی (۱۴۱۲، ۱: ۳۸۵)، مجلسی (۱۴۰۳، ۵۷: ۲۸۷)، سید مجاهد (۱۲۹۶: ۶۵) و (کلباسی، ۱۳۱۷: ۲۳۹) را نام برد.

گروهی دیگر از علمای شیعه اما، حجیت اجماع را منحصر در مسائل فقهی می‌دانند. علامه طباطبائی (۱۴۱۷، ۱۲: ۱۱۱؛ ۱۴۱۸: ۲۴۱)، آشتیانی (۱۴۲۹، ۱: ۶۱)، یزدی (۱۴۲۶، ۱: ۸۰)، حائری (آخوند خراسانی، ۱۴۱۰: ۱۲۵)، بروجردی (۱۴۱۵: ۵۳۴)، موسوی تبریزی (۱۳۶۹: ۱۹)، بروجردی (۱۴۱۷: ۲۷۷)، میلانی (۱۳۹۵، ۲: ۳۴۳)، منتظری (۱۴۰۹، ۴: ۲۳۱ و ۲۳۲)، امام خمینی (۱۴۱۸، ۳: ۵۶۳) و سبحانی (۱۴۲۴، ۳: ۳۸۹) از طرفداران این دیدگاه هستند.

در ادامه، ادله موافقان و مخالفان حجیت اجماع در مسائل اعتقادی، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد:

۴. ادله موافقان حجیت اجماع در مسائل اعتقادی

دلایل موافقان حجیت اجماع در مسائل اعتقادی، عمدتاً همان دلایلی است که اصولیان و فقهاء برای اثبات حجیت اجماع در مسائل فقهی ذکر کرده‌اند، و معتقدند ادله‌ای که برای حجیت اجماع در مسائل فقهی اقامه شده، به مسائل فقهی اختصاص ندارد و مسائل اعتقادی را نیز شامل می‌شود. علامه حلی در بحث ضابطیت اجماع می‌گوید: «قد ثبت أنّ الإجماع حجّة فی الأحكام الشرعية و يجوز أن يكون حجّة فی الأحكام العقلية لعموم الأدلّة» (علامه حلی، ۱۴۲۵، ۳: ۲۷۱ و ۲۷۲؛ نیز ر.ک: کلباسی، ۱۳۱۷: ۲۳۹).

و بر همین مبنا، گفته شده که لازمه انحصار حجیت اجماع در مسائل فقهی، تبعیض در حجیت و اعتبار قول معصوم است که هیچ شیعه‌ای ملتزم به آن نخواهد بود. سید عبدالحسین لاری در تقریر این مطلب می‌گوید: «مراجع التفکیک بین حجّية الإجماع فی المسائل الشرعية و عدم حجّيته فی المسائل العقلية إلى التفکیک بین حجّية قول المعصوم فی الشرعيات، و عدم حجّيته - العیاذ بالله - فی العقلیات، مع أنّه سیّد العقلاء و أعقلهم، و هو كما ترى» (لاری، ۱۴۱۸، ۱: ۴۴). این مطلب از برخی عبارات سید مجاهد نیز قابل استظهار است (سید مجاهد، ۱۲۹۶: ۶۵).

بر این اساس، لازم است به دلایلی که در آثار فقهی و اصولی برای اثبات حجیت اجماع اقامه شده، مراجعه شود تا معلوم شود که آیا دلایل مذکور، صلاحیت تعمیم و تسری به مسائل اعتقادی را دارند، یا اینکه مفاد آنها اقتضای انحصار در مسائل فقهی را دارد.

تفحص در کلمات فقهاء و اصولیان، ما را به دلایلی بر حجیت اجماع رهنمون کرده است که در ادامه می‌آید:

۴-۱. دلیل مبتنی بر دخول معصوم در اجماع‌کنندگان

سید مرتضی اجماع را از این جهت حجت می‌دانست که متضمن دخول معصوم در میان اهل اجماع بوده، و مشتمل بر قول معصوم علیه السلام است، اگرچه ما ایشان را بشخصه نشناسیم. شیخ مفید در وجه حجیت اجماع شیعه (مفید، ۱۴۱۳: ۱۲۱)، شیخ طوسی در مورد حکم بغاه (طوسی، ۱۴۰۶: ۳۵۸) و در باره اینکه آزر پدر حضرت ابراهیم نبوده، بلکه جد مادری یا عموی او بوده است (طوسی، بی‌تا، ۴: ۱۷۵)، طبرسی در باره وجوب معرفت امامان اهل بیت علیهم السلام (طبرسی، ۱۴۰۳، ۲: ۵۰۷)، سدید الدین حمصی در باره تشخیص صدق مدعی نبوت (حمصی رازی، ۱۴۱۲، ۱: ۳۸۵) و علامه مجلسی در اثبات افضلیت پیامبران بر ملائکه (مجلسی، ۱۴۰۳، ۵۷: ۲۸۷) به این دلیل استناد کرده‌اند. از متاخران، آقا ضیاء عراقی این مسلک را در اجماعات اواخر غیبت کبری و اوائل غیبت صغری، امری ممکن دانسته است (عراقی، ۱۴۱۷، ۳: ۹۷). این دلیل اگر چه به لحاظ کبروی تمام است به این معنا که در صورت وجود امام بین مجمعی، قطعاً آن اجماع حجت خواهد بود، اما چهار اشکال صغروی بر این قول وارد شده است (ر.ک: بروجردی، ۱۴۱۵: ۵۳۰؛ نائینی، ۱۳۷۶، ۳: ۱۵۰؛ عراقی، ۱۴۱۷، ۳: ۹۷؛ امام خمینی، ۱۴۱۵، ۱: ۲۵۵ و ...).

۴-۲. دلیل مبتنی بر قاعده لطف

شیخ طوسی معتقد است اگر جمیع فقهاء، بر حکمی خلاف واقع اجماع داشته باشند، برای حفظ مصلحت واقع، بر خداوند متعال [یا بر امام علیه السلام] واجب است و لو در ضمن بعضی از اقوال، القای خلاف کند؛ زیرا این القای خلاف مصداق لطف است، و لطف بر خداوند متعال واجب است (ر.ک: صدر، ۱۴۱۷، ۴: ۳۰۵). اشکالات متعددی - اعم از اشکال صغروی و کبروی - بر این قول وارد شده است (ر.ک: بروجردی، ۱۴۱۵: ۵۳۳ و ۵۳۴؛ خوئی، ۱۴۳۰، ۱: ۱۶۱؛ امام خمینی، ۱۴۱۵، ۱: ۲۵۷؛ صدر، ۱۴۱۷، ۴:

۳-۴. دلیل مبتنی بر ملازمه اتفاقی

صاحبان این دلیل، می‌پذیرند که ملازمه عقلی یا عادی بین اجماع فقهاء و قطع به قول معصوم علیه السلام وجود ندارد، اما معتقدند که امکان دارد انسان از اجماع فقهاء، قطع به حکم امام زمان علیه السلام پیدا کند؛ چنانچه گاهی از مجموع اخباری که متواتر نیستند، قطع به صدور آن حاصل می‌شود (خوئی، ۱۴۱۷ [ب]، ۱: ۱۶۳). بر این دلیل نیز اشکالاتی وارد شده است (ر.ک: نائینی، ۱۳۷۶، ۱: ۱۵۱؛ خوئی، ۱۴۱۷ [ب]، ۱: ۱۶۳).

۴-۴. دلیل مبتنی بر تراکم ظنون

وقتی انسان علم به فتوای یک مجتهد پیدا می‌کند، با توجه به عدالت و وثاقت و ضابط بودن مجتهد، ظن به درست بودن آن حکم پیدا می‌کند. وقتی فتوای مجتهد دوم به آن ضمیمه می‌شود، ظن مذکور تقویت می‌شود، وقتی فتوای مجتهد سوم و چهارم و ... ضمیمه شود، قوی‌تر می‌شود تا جائی که احتمال خلاف به صفر می‌رسد و برای انسان علم به وجود می‌آید. طبق این دلیل حجیت اجماع، نظیر حجیت خبر متواتر خواهد بود (ر.ک: صدر، ۱۴۱۷، ۴: ۳۰۹).

ممکن است گفته شود: مقایسه اجماع فقهاء با خبر متواتر صحیح نیست؛ زیرا خبر متواتر مربوط به چیزی است که انسان با حس شنوایی یا بینایی خود ادراک می‌کند، و عاداتاً محال است که اکثر افراد در دیدن یا شنیدن چیزی خطا کنند. ولی اجماع، مربوط به چیزی است که از طریق تفکر ادراک می‌شود، و اجماع عالمان بسیار، بلکه عموم عالمان در خطای فکری و اجتهادی، عاداتاً محال نیست. علاوه بر اینکه چنین اجماعی از نظر حجیت ثمره‌ای ندارد؛ زیرا رأی مجتهد برای خود و مقلدانش حجت است، خواه دیگری با او موافق باشد یا نباشد.

۵-۴. دلیل مبتنی بر ارتکاز متشرعه

از آنجایی که نظرات علمی و فتاوای فقهای عادل نمی‌تواند بدون مدرک باشد، وقتی در مورد مسأله‌ای اجماع دارند، دو احتمال در فتاوای آنها وجود دارد. احتمال اول این است که مدرک فتوا، روایت باشد که در این صورت به دلیل قبلی بر می‌گردد. احتمال دیگر این است که مدرکشان همان ارتکاز متشرعه بوده است که نسل به نسل انتقال پیدا کرده است. منشأ این ارتکاز متشرعه، ارتکاز اصحاب ائمه علیهم السلام است که آن را

از مجموع سنت - فعل و قول و تقریر معصوم - اخذ کرده‌اند و به همین خاطر در اصل معینی نیز نیامده است. با توجه به این مطلب اجماع فقهاء در حق ما نیز حجت خواهد بود (صدر، ۱۴۱۷، ۴: ۳۱۲ و ۳۱۳).

درستی این استدلال در گرو دو چیز است: یکی حصول یقین و اطمینان به اینکه آرای همه مجتهدان متقدم در همه مسائل نقل شده است، و احتمال عدم نقل رأی مجتهد در مسائلی، منتفی باشد و دیگر، منتفی بودن احتمال وجود روایتی در بین متقدمین که برای ما نقل نشده است و همان روایت، مدرک اجماع مزبور بوده است. روشن است که احراز این دو شرط از طرق عادی ممکن نیست.

۴-۶. دلیل مبتنی بر تشرّف به محضر معصوم

بعضی از فقیهان شیعه به خدمت امام زمان علیه السلام می‌رسیدند و رای آن حضرت را در مسائل شرعی می‌پرسیدند. لکن از آنجا که نمی‌خواستند این مطلب برای دیگران فاش شود، به جای اینکه بگویند این رأی، نظر امام زمان علیه السلام است، آن را در قالب اجماع نقل می‌کردند. پس این چنین اجماعی حجت است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۸۸ و ۲۸۹).

ممکن است گفته شود: بر فرض اینکه چنین تشریفی واقع شود، اولاً داخل در اجماع مصطلح نیست و ثانیاً نسبت به دیگران، داخل در اجماع منقول می‌شود نه اجماع محض.

۴-۷. دلیل مبتنی بر کاشفیت اجماع از دلیل معتبر

مدرک اجماع یا باید کتاب باشد یا عقل و یا سنت. اولی و دومی منتفی است؛ زیرا اگر مدرک، کتاب یا عقل باشد، این مطلب بر دیگران نیز مخفی نمی‌ماند، علاوه بر اینکه در این دو فرض، استدلال آنها بر دیگران حجت نخواهد بود. سنت نیز منحصر در یکی از این چهار مورد است: سماع از معصوم، رویت معصوم، تقریر معصوم، و خبری که حاکی از فعل یا قول یا تقریر معصوم باشد. سه قسم اول منتفی است؛ زیرا منحصر به زمان حضور است. پس متعین در قسم آخر می‌شود، به این معنا که چون اجماع کشف از دلیل معتبر می‌کند، حجت است (اصفهانی، ۱۳۷۴، ۲: ۱۷۷؛ امام خمینی، ۱۴۱۵، ۱: ۲۵۸). بر این قول نیز اشکالاتی وارد شده است (ر.ک: اصفهانی، ۱۳۷۴، ۲: ۱۷۸؛ خوئی، ۱۴۱۷ [ب]، ۱: ۱۶۳؛ صدر، ۱۴۱۷، ۴: ۳۱۲ و ...).

۴-۸. دلیل مبتنی بر حدس

اگر طرفداران و اطرافیان یک رئیس همگی در یک مساله، اجماع نظر داشته باشند، انسان عادتاً قطع پیدا می‌کند که این نظر را از رئیس خود گرفته‌اند و یا اینکه رئیسشان به این امر رضایت دارد، و الا حداقل در بین آنها اختلاف به وجود می‌آید (نائینی، ۱۳۷۶، ۳: ۱۴۹). بنابراین، اتفاق نظر علما بر حکمی از احکام، با تمام اختلاف سلاقی و مبانی، موجب حدس قطعی یا اطمینانی است که این نظر را از کسی گرفته‌اند که او را حجت می‌دانند (بروجردی، ۱۴۱۵: ۵۳۳). بر این دلیل، اشکالات متعددی وارد شده (ر.ک: نائینی، ۱۳۷۶، ۳: ۱۵۱؛ خوئی، ۱۴۳۰، ۱: ۱۶۳؛ بروجردی، ۱۴۱۵: ۵۳۴؛ عراقی، ۱۴۱۷، ۳: ۹۷).

۴-۹. دلیل مبتنی بر اتفاق اهل خبره

در هر علم یا فنی به قول خبرگان همان علم و فن عمل می‌شود؛ مثلاً اگر نحویون، اجماع به «کل فاعل مرفوع» داشته باشند، دیگران کلام آنها را در این مورد حجت می‌دانند، یا اگر پزشکان در مورد مضرات پرخوری اجماع دارند، عقلا حرف آنان را حجت می‌شمارند. و از طرفی دیگر این سیره با اینکه متصل به زمان معصوم علیه السلام است، در مورد آن ردعی وارد نشده است (حسینی شیرازی، ۱۴۲۷، ۱: ۳۵۰). با توجه به این مطلب می‌توان گفت اگرچه در حجیت قول اهل خبره، اجماع شرط نیست، ولی از آنجا که اجماع مفید اطمینان بیشتر است، در مسائل اعتقادی نیز اگر خبرگان این علم بر مطلبی اجماع داشته باشند، بر دیگران حجت است و باید به آن عمل کنند. مثلاً اگر متخصصین علم کلام اتفاق داشته باشند بر اینکه روز غدیر، حضرت علی علیه السلام امیر تمام مومنان شد، این اجماع بر دیگران حجت است.

۵. بررسی شمول ادله حجیت اجماع نسبت به مسائل اعتقادی

با تأمل در مفاد پنج دلیل اول، می‌توان ادعا کرد که صرف‌نظر از اشکالاتی که بر این دلایل وارد شده است، و بر فرض تمامیت، قابلیت تعمیم و تسری به مسائل اعتقادی را دارند و وجهی برای تخصیص آنها به مسائل فقهی وجود ندارد. تفصیل مطلب چنین است:

دلیل اول: اگر اجماع، کاشف از حضور معصوم در میان اجماع‌کنندگان باشد، نسبت به متعلق اجماع، تفاوتی بین مسأله فقهی و اعتقادی وجود ندارد؛ چرا که قول

معصوم، هم در احکام عملی معتبر است و هم در مسائل اعتقادی، بیان کننده حق و واقعیت است.

دلیل دوم: وجوب القای خلاف بر خداوند در صورت اشتباه اهل اجماع منحصر به احکام فقهی نیست، بلکه در تمام اموری که مربوط به شارع مقدس است، جریان دارد و چه بسا می‌توان گفت وجوب القای خلاف در مسائل اعتقادی، اهم و آكد است؛ زیرا مفسده اشتباه در عقیده بیشتر از مفسده اشتباه در عمل جوارحی است.

دلیل سوم: بنابر حصول ملازمه اتفاقی بین حصول اجماع و قطع به قول معصوم نیز فرقی بین مسائل فقهی و اعتقادی وجود ندارد، مگر اینکه گفته شود حصول اطمینان و یقین در مسائل فقهی بیشتر از مسائل اعتقادی است، که بر فرض درستی آن، مربوط به تفاوت کمی است، نه اصل اعتبار و حجیت اجماع.

دلیل چهارم و پنجم: مفاد دلیل مبتنی بر تراکم ظنون نیز، قابلیت تسری به مسائل اعتقادی را دارد؛ همچنان که ارتکاز متشرعه نیز در مسائل فقهی و اعتقادی هر دو، جاری است؛ چرا که اجماع همانطور که می‌تواند کاشف از ارتکاز حکم فقهی نزد اصحاب ائمه علیهم‌السلام باشد، می‌تواند کاشف از ارتکاز مساله اعتقادی نیز باشد.

و اما شمول دلیل ششم و هفتم نسبت به مسائل اعتقادی، مبنایی است. توضیح اینکه: برگشت اجماع تشریفی در حقیقت به خبر واحد ثقه است، و بنابر نظر مشهور، حجیت خبر واحد ثقه منحصر در احکام شرعی فقهی است، اما بنابر نظریه‌ای که خبر واحد ثقه را مطلقاً حجت می‌داند (در این باره ر.ک: گوهری بخشایش، ۱۳۹۲: ۵۹-۷۹؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۷: ۹-۳۰)، دلیل ششم در مسائل اعتقادی هم جاری شده و فرقی بین اجماع در مسائل فقهی و اعتقادی وجود نخواهد داشت.

با همان توضیح، کاشفیت اجماع از دلیل معتبر (مفاد دلیل هفتم) نیز اختصاص به مسائل فقهی ندارد؛ زیرا اگر اجماع در احکام شرعی می‌تواند کاشف از دلیل معتبر باشد، در مسائل اعتقادی نیز می‌تواند کاشف باشد، مگر آنکه خبر واحد را در مسائل اعتقادی حجت ندانیم، که در آن صورت می‌توان در حجیت اجماع میان احکام فقهی و مسائل اعتقادی فرق گذاشت.

نسبت به دلیل هشتم، اگر اجماع، موجب حدس یقینی نسبت به رضایت شارع باشد، مسائل فقهی خصوصیتی ندارد تا رضایت شارع منحصر در آن باشد. اما دو نکته را باید در نظر داشت: ۱. اگرچه در برخی موارد، اجماع می‌تواند مفید علم و یقین

عرفی باشد، ولی این مطلب عمومیت ندارد؛ زیرا اجرای حساب احتمالات در اجماع نمی تواند مفید یقین باشد، و مقایسه آن با خبر متواتر از جهات مختلف درست نیست (صدر، ۱۴۱۷، ۴: ۳۰۹)؛ ۲. از آن جهت که بخش مهمی از مسائل اعتقادی، اجتهادی و نظری هستند، شاید بتوان بین مسائل فقهی و اعتقادی فرق گذاشت؛ زیرا احتمال مدرکی بودنِ اجماعات در مسائل اعتقادی، زیاد است.

و اما دلیل نهم (دلیل مبتنی بر اتفاق اهل خبره) بر این مبنا استوار است که اجماع را از باب بنای عقلا حجت می داند، در حالی که اکثر قریب به اتفاق علماء، اجماع را از باب کاشفیت از قول معصوم حجت می دانند. پس نمی شود به صورت مطلق این حرف را پذیرفت (همان: ۳۵۱).

۶. ادله منکران حجیت اجماع در مسائل اعتقادی

عده ای از عالمان امامیه حجیت اجماع در مسائل اعتقادی را مطلقاً انکار کرده اند. علامه طباطبائی (۱۴۱۷، ۱۲: ۱۱۱؛ ۱۴۱۸: ۲۴۱)، آشتیانی (۱۴۲۹، ۱: ۶۱)، یزدی (۱۴۲۶، ۱: ۸۰)، حائری (آخوند خراسانی، ۱۴۱۰: ۱۲۵)، بروجردی (۱۴۱۵: ۵۳۴)، موسوی تبریزی (۱۳۶۹: ۱۹)، بروجردی (۱۴۱۷: ۲۷۷)، میلانی (۱۳۹۵، ۲: ۳۴۳)، منتظری (۱۴۰۹، ۴: ۲۳۱ و ۲۳۲)، امام خمینی (۱۴۱۸، ۳: ۵۶۳) و سبحانی (۱۴۲۴، ۳: ۳۸۹) از طرفداران این دیدگاه هستند.

منکران حجیت اجماع در مسائل اعتقادی، برای اثبات این مطلب به ادله ای تمسک کرده اند:

۶-۱. عدم یقین آوری اجماع

مهم ترین دلیل منکران حجیت اجماع در مسائل اعتقادی این است که نهایت چیزی که از اجماع به دست می آید، ظن نوعی است، و در مسائل اعتقادی، ظن حجیت ندارد. اجماع در صورتی می تواند مورد استناد قرار گیرد که محفوف به قرائن یا قرینه قطعی باشد؛ زیرا علاوه بر نهی خداوند متعال از تبعیت ظن (یونس: ۳۶)، صریح وجدان نیز حکم می کند از غیر علم نباید تبعیت کرد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ۱۲: ۱۱۱؛ طباطبائی، ۱۴۱۸: ۲۴۱).

ارزیابی

مقدمه اول این دلیل استوار است؛ زیرا همانطور که در بررسی ادله موافقان

گذشت، اجماع لطفی و تشریفی و دخولی علاوه بر اشکالاتی که دارد، قائلی در میان متأخران ندارد. و اجماع حدسی که متأخرین آن را حجت می‌دانند، به خودی خود مفید علم و یقین نیست.

اما مقدمه دوم این دلیل، قابل مناقشه است؛ زیرا در صورت صحت آن، ظواهر کتاب و سنت نیز نباید در مسائل اعتقادی، مورد استناد قرار گیرد، در حالی که مستدل این لازمه را قبول ندارد. البته می‌توان گفت اعتبار و حجیت ظواهر بدان جهت است که سیره عقلاء بر آن استقرار یافته و شارع نیز آن را رد نکرده است، و بدین جهت از ذیل عمل به غیر علم، خارج شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۳: ۹۴). در حالی که چنین سیره‌ای در مورد اجماع وجود ندارد. مگر آنکه اجماع عموم عقلای بشر باشد که به مستقلات عقلیه باز می‌گردد، و یا اجماع خبرگان در یک علم و فن باشد که اگرچه مفید یقین منطقی نیست، ولی مفید علم عرفی (اطمینان عقلانی) می‌باشد. در نتیجه از موضوع ظن و ادله عدم حجیت ظن خارج خواهد شد.

از سوی دیگر دلیلی بر اینکه در اعتقادات یقین بالمعنی الاخص لازم باشد، در دست نیست. آنچه لازم است، یقین عرفی و عقلانی است که در توان عموم مکلفان است نه یقین بالمعنی الاخص که به خواص اختصاص دارد، و آلا تالی فاسدی خواهد داشت که کسی به آن ملتزم نخواهد بود، و آن عبارت است از عدم اسلام اکثر قریب به اتفاق امت اسلام؛ چرا که اکثر مردم یقین بالمعنی الاخص ندارند (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۵۱، ح ۲ و ۶؛ عراقی، ۱۴۱۷، ۳: ۱۹۴).

۲-۶. اثر شرعی نداشتن اجماع در مسائل اعتقادی

یکی از شروط جعل حجیت از طرف شارع، اثر شرعی داشتن است؛ به این معنا که اگر چیزی اثر شرعی داشته باشد، شارع مقدس به اعتبار آن اثر شرعی، می‌تواند آن را حجت قرار دهد و الا جعل حجیت آن از طرف شارع لغو خواهد بود. و در مسائل اعتقادی - به خلاف مسائل فقهی - چنین اثر شرعی موجود نیست. مثلاً اگر اجماعی قائم شود بر وجوب نماز جمعه در عصر غیبت، اگر شخص به آن عمل کند، در صورت اصابت، به واجب عمل کرده ولی اگر در واقع نماز ظهر واجب باشد، آن شخص معذور است. ولی اگر اجماعی قائم شد بر اینکه ملائکه‌ها معصوم هستند و یا اینکه جن‌ها نیز مثل انسان مکلفاند، مثاب بودن یا معذور بودن شخص نسبت به آن معنا ندارد و نمی‌توان گفت مکلف باید به آن، ترتیب اثر دهد (آشتیانی، ۱۴۲۹، ۱: ۶۱؛ یزدی،

ارزیابی

این اشکال مبتنی بر مبنای «منجزیت و معذرت» در تفسیر حجیت است، ولی بر مبنای کاشفیت و طریقیّت - یعنی اینکه شارع مقدس کاشف ناقص را به عنوان کاشف تام معتبر دانسته است - وارد نیست؛ زیرا وقتی شارع می‌فرماید چیزی را که علم نیست به منزله علم قرار بده، یعنی به همان نحو با آن برخورد کن که اگر علم داشتی، برخورد می‌کردی. پس همان‌گونه که وقتی به چیزی علم داری، لازم نیست اثر شرعی داشته باشد، در امارات نیز - که اجماع یکی از آنهاست - نیاز به اثر شرعی وجود ندارد (خوئی، ۱۴۳۰، ۲: ۱۸۱ و ۲۳۹).

بر این پاسخ اشکال شده است که بنا بر نظریه تمیم جعل، باز اثر شرعی نیاز است؛ زیرا شارع از آن جهت که شارع است هر گاه چیزی را معتبر بداند، باید اثر شرعی داشته باشد (ر.ک: امام خمینی، ۱۴۱۵، ۱: ۳۰۱).

ولی اشکال مزبور وارد نیست؛ زیرا ایمان قلبی، اثر شرعی جعل حجیت به معنای مزبور می‌باشد، مضافاً بر اینکه استناد متعلق اجماع به معصوم نیز خود می‌تواند اثر شرعی باشد؛ زیرا چه اثر شرعی بزرگتر از اینکه کلامی به شارع مقدس نسبت داده می‌شود. اما سخن برخی، مبنی بر اینکه اثر شرعی حتماً باید قبل از جعل باشد، ناتمام است (خوئی، ۱۴۳۰، ۲: ۱۸۲).

۳-۶. عدم کاشفیت اجماع در مسائل عقلی از قول معصوم

اجماع علما در مسائلی می‌تواند کاشف از قول معصوم باشد که قابل درک عقلی نباشد؛ زیرا در این گونه مسائل ممکن است اتفاق علما به دلیل اتفاق آنان در ادراک عقلی باشد. از سوی دیگر مسائل اعتقادی جنبه عقلی و فکری دارند، لذا اجماع در آنها نمی‌تواند کاشف از قول معصوم باشد؛ چرا که اجماع در صورت حصول، همیشه مدرکی خواهد بود (آخوند خراسانی، ۱۴۱۰: ۱۲۵؛ بروجردی، ۱۴۱۵: ۵۳۴؛ موسوی تبریزی، ۱۳۶۹: ۱۹؛ منتظری نجف آبادی، ۱۴۰۹، ۴: ۲۳۱ و ۲۳۲ و ...).

ارزیابی

این دلیل در مورد آن دسته از مسائل اعتقادی که عقل می‌تواند مستقلاً آنها را

درک کند، استوار است، ولی بسیاری از مسائل اعتقادی این‌گونه نیستند.

۴-۶. کثرت خطا در عقلیات

مسائل فقه به نحوی هستند که در صورت حصول اتفاق در فتوی، برای انسان اطمینان حاصل می‌شود که منشأ این حکم، یا شرع مقدس اسلام است و یا اینکه حداقل شارع مقدس به این حکم رضایت دارد، ولی مسائل اعتقادی چنین نیست؛ زیرا اکثر مسائل آن به نوعی غیر نقلی است، و کثرت خطا در مسائل عقلی نیز آنچنان زیاد است که حتی بر فرض حصول اتفاق، هیچ وقت برای انسان، اطمینان به صحت حکم به وجود نمی‌آید؛ چنانچه علمای نجوم قدیم بر نظریه فلکی خاص، اتفاق نظر داشتند و بر این اساس پیش‌بینی‌هایی انجام می‌دانند که امروزه بسیاری از آنها مورد تردید است (بروجردی، ۱۴۱۷: ۲۷۷).

ارزیابی

اولاً قیاس مسائل عقلی اعتقادی به مسائل عقلی تجربی، مع الفارق است؛ زیرا زمینه خطا در مسائل تجربی بسیار است و ثانياً بسیاری از مسائل اعتقادی، نقلی است.

نتیجه

تحلیل و بررسی دلایل موافقان و مخالفان حجیت اجماع در مسائل اعتقادی نشان می‌دهد که اکثر ادله طرفین یا مبتلا به اشکال صغروی یا کبروی و یا هر دو هستند، و به همین جهت نمی‌توان از طریق آنها به نتیجه‌ای قاطع رسید. اما با بررسی ادله حجیت اجماع در مسائل فقهی روشن شد، تقریباً تمام ادله مذکور، در صورت تمام بودن، نسبت به مسائل اعتقادی نیز عمومیت دارند و لذا وجهی برای تفصیل بین مسائل فقهی و اعتقادی وجود ندارد.

۱- قرآن کریم.

- ۲- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، درر الفوائد فی الحاشیة علی الفرائد، تهران مؤسسه الطبع و النشر التابعه لوزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی. (سال؟؟)
- ۳- -----، ۱۴۰۹ق، کفایة الأصول، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- ۴- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷ش، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، تحقیق: محمود محمد طناحی، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ۵- ابن منظور محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، تحقیق: احمد فارس صاحب الجوائب، بیروت، دار الفکر.
- ۶- اصفهانی، محمد حسین، ۱۳۷۴ق، نهایة الدراية فی شرح الکفایة، قم، سید الشهداء.
- ۷- انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۱۶ق، فرائد الأصول، قم، جامعه مدرسین.
- ۸- آشتیانی، محمد حسن بن جعفر، ۱۴۲۹ق، بحر الفوائد فی شرح الفرائد، بیروت. (ناشر؟)
- ۹- بروجردی، حسین، ۱۴۱۷ق، تقریرات فی اصول الفقه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۱۰- -----، ۱۴۱۵ق، نهایة الأصول، تهران، نشر تفکر.
- ۱۱- حائری شیخ عبد الکریم، بی تا، درر الفوائد، قم، چاپخانه مهر. (نام انتشارات؟ چاپخانه؟)
- ۱۲- حسینی شیرازی، صادق، ۱۴۲۷ق، بیان الأصول، قم، دار الانصار.
- ۱۳- حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۲۳ق، معارج الأصول، لندن، مؤسسه امام علی علیه السلام.
- ۱۴- حلی، نجم الدین محقق، ۱۴۰۷ق، المعتبر فی شرح المختصر، محقق: محمد علی حیدری و دیگران، قم، مؤسسه سید الشهداء علیهم السلام.
- ۱۵- حمصی رازی، سدید الدین، ۱۴۱۲ق، المنقذ من التقليد، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۱۶- امام خمینی، سید روح الله، ۱۴۱۵ق، أنوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- ۱۷- -----، ۱۴۱۸ق، تنقیح الأصول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- ۱۸- خوئی، سید ابو القاسم موسوی، ۱۴۳۰ق، البیان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- ۱۹- -----، ۱۴۱۷ق [الف]، مصباح الأصول، قم، کتابفروشی داوری.

- ۲۰- -----، ۱۴۱۷ق [ب]، مصباح الفقاهة، قم، کتابفروشی داوری.
- ۲۱- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت، دمشق، دار القلم، دار الشامیة.
- ۲۲- ربانی گلپایگانی، علی، پاییز ۱۳۹۷، جایگاه علم عرفی در اعتقادات دینی، قم، فصلنامه علمی پژوهشی کلام اسلامی، شماره ۱۰۷، ص ۹- ۳۰.
- ۲۳- سبحانی، جعفر، ۱۴۲۴ق، ارشاد العقول الی مباحث الأصول، قم، موسسه امام صادق علیه السلام.
- ۲۴- -----، پائیز ۱۳۹۰، مقاله «حجت»، قم، مجله تخصصی کلام اسلامی، شماره ۷۹.
- ۲۵- شبر، سید عبدالله، حق الیقین فی معرفة أصول الدین، انوار الهدی، قم، ۱۴۲۴ق.
- ۲۶- صدر، محمد باقر، ۱۴۱۷ق، بحوث فی علم الأصول، قم، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- ۲۷- طباطبایی سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- ۲۸- -----، ۱۴۱۸ق، الشیعة نص الحوار مع المستشرق کوربان، بی جا، مؤسسه أم القرى.
- ۲۹- طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ق، الإحتجاج علی أهل اللجاج، تحقیق: محمد باقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی.
- ۳۰- طریحی، فخر الدین بن محمد، ۱۳۷۵ش، مجمع البحرین، تحقیق: سید احمد حسینی اشکوری، تهران، نشر مرتضوی.
- ۳۱- طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۶ق، الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، بیروت، دار الاضواء.
- ۳۲- -----، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۳۳- عراقی، ضیاء الدین، ۱۴۱۷ق، نهیة الافکار، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- ۳۴- -----، ۱۳۷۰ق، بدائع الافکار فی الأصول، نجف اشرف، المطبعة العلمیة.
- ۳۵- علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۲۵ق، نهیة الوصول الی علم الأصول، قم، موسسه الامام الصادق علیه السلام.
- ۳۶- ----- و دیگران، ۱۳۶۵ش، الباب الحادی عشر مع شرحیه النافع یوم الحشر و مفتاح الباب، تهران، موسسه مطالعات اسلامی.
- ۳۷- سید مرتضی، علی بن الحسین، ۱۴۱۵ق، الانتصار فی انفرادات الامامیة، مصحح: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

- ۳۸- -----، ۱۳۷۶ش، **الذریعة إلى أصول الشريعة**، تهران، دانشگاه تهران.
- ۳۹- -----، ۱۴۰۵ق، **رسائل الشریف المرتضی**، قم، دار القرآن الکریم.
- ۴۰- فراهیدی، خلیل بن أحمد، ۱۴۰۹، **کتاب العین**، قم، نشر هجرت.
- ۴۱- فیومی، أحمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر**، قم، موسسه دار الهجرة.
- ۴۲- کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم، ۱۳۱۷ق، **رسالة فی حجیة الظن**، بی جا، (ناشر؟).
- ۴۳- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۴۰۷، **الکافی**، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- ۴۴- گلپایگانی، سید محمد رضا، ۱۴۱۰ق، **افاضة العوائد**، قم، دار القرآن الکریم.
- ۴۵- گوهری بخشایش، یحیی، مقاله، بهار ۱۳۹۲، «**اعتبار سنجی خبر واحد در عقاید دینی**»، قم، فصلنامه کلام اسلامی، شماره ۸۵، ص ۵۹-۷۹.
- ۴۶- لاری، عبدالحسین، ۱۴۱۸ق، **التعلیقة علی فرائد الأصول**، قم، اللجنة العلمیة للمؤتمر.
- ۴۷- سید مجاهد، محمد، ۱۲۹۶ق، **مفاتیح الأصول**، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- ۴۸- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، **بحار الأنوار**، بیروت، نشر دار إحياء التراث العربی.
- ۴۹- مظفر محمد رضا، ۱۴۲۴ق، **اصول الفقه**، قم، انتشارات اسماعیلیان.
- ۵۰- -----، ۱۴۲۴ق، **المنطق**، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- ۵۱- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق، **اوائیل المقالات فی المذاهب و المختارات**، قم، المؤتمر العالمی.
- ۵۲- منتظری نجف آبادی، حسین علی، ۱۴۰۹ق، **کتاب الزکاة**، قم، مرکز جهانی مطالعات اسلامی.
- ۵۳- موسوی تبریزی، ۱۳۶۹ش، **أوثق الوسائل**، قم، انتشارات کتبی نجفی.
- ۵۴- مؤذن سلطان آبادی، محمد، تابستان ۱۳۹۱ش، **تمسک به اجماع در مسائل عقلی و اعتقادی**، قم، فصلنامه کلام اسلامی، شماره ۸۲، ص ۷۳-۹۹.
- ۵۵- میلانی، سید محمد هادی حسینی، ۱۳۹۵ق، **کتاب البیع**، تحقیق: فاضل حسینی میلانی، مشهد، موسسه چاپ و نشر دانشگاه فردوسی.
- ۵۶- نایینی، محمدحسین، ۱۳۵۲ش، **اجود التقریرات**، قم، مطبعة العرفان.
- ۵۷- -----، ۱۳۷۶ش، **فوائد الأصول**، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- ۵۸- یزدی، محمدکاظم بن عبدالعظیم، ۱۴۲۶ق، **حاشیة فرائد الأصول**، قم، دار الهدی.